

بازخوانی معنای تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل و پاسخ به برخی اشکالها پیرامون آن -  
جواد علاءالمحدثین

### فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۳۲-۵۲

## بازخوانی معنای تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل و پاسخ به برخی اشکالها پیرامون آن

جواد علاءالمحدثین\*

**چکیده:** آیه ۴۴ سوره نحل وظیفه پیامبر خاتم النبیوں را تبیین قرآن می داند که بیشتر مفسران معنای آن را توضیح معنای قرآن می دانند. در این میان برخی از نویسندهان معنای آن را محدود به آشکار کردن لفظ قرآن میان مردم پنداشته‌اند. اینان به آیه ۱۸۷ سوره آل عمران استناد کرده و معنای آن را آشکار کردن آیات دانسته و آیه سوره نحل را مانند آن می دانند. در این جهت به سخن شماری از دانشمندان شیعه و سنی قرنهای گذشته مانند سید مرتضی، ابن جزّی و فخر رازی نیز استناد کرده‌اند. در این گفتار، ادله این مدعای بررسی و نقد شده و ضعف آنها روشن می شود.

**کلیدواژه‌ها:** تبیین قرآن؛ آیه ۴۴ سوره نحل؛ سید مرتضی؛ ابن جزّی.

آیه ۴۴ سوره نحل، یکی از مستندات نظریه «ضرورت تبیین قرآن به وسیله رسول خدا ﷺ» است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُرِكَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»



غالب مفسران شیعه و سنی تبیین را به معنای توضیح معانی و حل مشکلات آیات قرآن دانسته‌اند، به گونه‌ای که این معنا در شمار بدیهیات جای گرفته است. اما در بعضی از نوشتارها نسبت به این مطلب تردید شده و آن را فقط «آشکار شدن متن آیات به وسیله پیامبر» (یعنی عملی در حد خواندن آیات توسط پیامبر) دانسته‌اند.

این مقاله که به بررسی همین تردید و پاسخ به آن می‌پردازد، در دو بخش ارائه می‌شود. بخش اول: بررسی ادله این مدعای بخش دوم: بررسی سخنان برخی از بزرگان که مدعی برای تأیید نظر خود به سخن آنها استناد می‌کند.

#### ۱. بخش اول: معنای تبیین

گفته‌اند:

مراد از تبیین قرآن [در آیه ۴۴ نحل] قرائت آن به‌طور آشکار است. به همین جهت در کتاب خدا تبیین در برابر کتمان نیز آمده است چنان‌که می‌خوانیم: «لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسَ وَ لَا تُكْثِرُ مَوْظِفَتَهُ» (آل عمران، ۱۸۷)

در توضیح آن چند نکته گفته‌اند:

- ۱-۱. اگر «تبیین» در آیه ۴۴ نحل به معنای تفسیر بود، رسول خدا ﷺ موظف بودند کل قرآن را تفسیر کنند. چون این اتفاق نیفتاده (از اهل بیت گرامی پیامبر ﷺ نیز تفسیر کاملی از قرآن در دسترس نیست) معنای مذکور نفی می‌شود. (برهان خلف)
- ۱-۲. تفسیر کل قرآن بر عهده دانشمندان امت و اهل تدبیر در قرآن است، چنان‌که در

کتاب خدا آمده است: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكُ مُبَارَّكٌ لِيَدَبَرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَنَذَرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹) یعنی: «(این) کتابی فرخنده است که ما آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیاتش تدبیر کنند و خردمندان (از آن) پند گیرند».

۱-۳. در علم اصول اثبات شده «تخصیص اکثر» مستهجن است و شایسته کلام الهی نیست و با روش عملی پیامبر خدا ﷺ نیز موافقت ندارد.

اگر آیه مذکور، تخصیص بردار بود، باید «تخصیص اقل» شامل حالت شده بود، یعنی باید پیامبر خدا ﷺ اکثر آیات قرآن را به طور کامل تفسیر نماید و مفصلًاً توضیح دهد و فقط اندکی از آنها را فرو گذارد

۱-۴. مگر ممکن است خداوند آیات محدودی را به تدریج بر پیامبرش نازل فرماید و ۲۳ سال مهلت دهد تا آن را برای یارانش تفسیر کند اما وی از توضیح اکثر آیات سر باز زند؟! آیا انصافاً تخصیص اکثر در اینجا ممنوع و مستهجن نیست؟!

۱-۵. آیا پیامبر اکرم ﷺ نمی توانسته قرآنی را که به تدریج بر او نازل می شده، در طول ۲۳ سال (برابر با چند هزار روز) برای یاران خود توضیح دهد و دستور فرماید تا کاتبانش آن توضیحات را بنویسند؟

۲. نقد و بررسی این مدعای

۱-۲. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود - که از منابع مهم در شناخت معانی الفاظ قرآن کریم است - می نویسد: «بَيْتَهُ اذَا جَعَلَتْ لَهُ بِيَانًا تَكَشَّفَهُ خَوْ لَتَبِّئَنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ عَلَيْهِمْ» یعنی: زمانی می گویند تبیین نمودی که بیان و توضیحی برای مطلبی قرار دهی تا مکشوف و کاملاً آشکار گردد» ... آیه دیگری که در آن، از مصدر «تبیین»، فعلی آمده چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثَةِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُضْعَةٍ خُلَقْتُمْ وَ عَيْنُ خُلَقَتِ لَتَبِّئَنَ لَكُمْ» (حج: ۵): «ای مردم، اگر در مورد برانگیخته شدن (پس از مرگ) تردید دارید، پس (توجه کنید که) ما شما را از خاک،

سپس از نطفه، سپس از لخته‌ای خون و سپس از تکه‌گوشتی صورت یافته یا نیافته آفریدیم، (و در نتیجه این مراحل) برای شما تبیین می‌کنیم.» به تعبیر دیگر، ... مسئله مورد تردید را تبیین می‌کند و از تردید کنندگان رفع شک می‌نماید. پس معنای تبیین در آیه شریفه این است: روشن نمودن مسئله‌ای مورد تردید تا حدی که شک کاملاً مرتყع گردد.

۲-۲. مدعی «کتمان» را دارای طیفی از معنا می‌داند که کاربرد آن در آیه ۱۸۷ آل عمران نیز می‌تواند مشمول این طیف معنا باشد. به عنوان مثال می‌گوید: «آن سرمایه‌دار مقدار ثروت خود را کتمان کرد و اعلام ننمود» و نیز می‌گوید: «متهم ابعاد جنایت خود را کتمان ننمود و برای دادگاه، به تفصیل شرح داد». در مثال نخست، کتمان به معنی پوشاندن یک رقم است و طبیعتاً نقطه مقابله اعلام آن رقم، ولی در مثال دوم کتمان به معنی پنهان نمودن ابعاد یک جنایت و نقطه مقابله آن، شرح و توضیح دادن جزئیات و آشکار نمودن جنبه‌های پنهان آن است.

در پاسخ می‌گوییم:

گاهی معنی کلمات در مواضع مختلف، متفاوت و گاه دارای شدت و ضعف است. مثلاً کلمه امام معانی مختلف دارد: جاده‌ای که پیش روی ما است، نامه عمل که در مقابل فرد است، پیشوای سیاسی، پیشوای معنوی و روحانی و ... این کلمه، از امام جماعت تا پیامبران برگزیده الهی را شامل می‌شود. طبعاً در هر مورد، شنونده و خواننده باید توجه داشته باشد که مثلاً امام جماعت را با حضرت ابراهیم علیه السلام اشتباه نگیرد (به صرف این که به هر دو امام گفته شده است)

مثال دیگر: تیراندازی که تیرش به هدف اصابت نمی‌کند، خطأ کرده است. خطای عمدى سارقان و رباخواران و جنایتکاران و آدمکشان و دین فروشان و... نیز خطأ است. ولی نوع خطأ و شدت و ضعف آن را قرینهٔ حالیه و مقالیه مشخص می‌سازد

۳-۲. شگفتا که مقام تفسیر قرآن کریم را از پیامبر خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> سلب می‌کنند و برای خود در ادعا و عمل تثبیت می‌کنند.

۴-۴. چنین تخصیصی، جدید و بی‌سابقه نیست. مثلاً خداوند متعال به رسول اکرم<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> می‌فرماید:

«وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بَشِيرًاً وَ نَذِيرًا» (سبأ، ۲۸) «وَ تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیمرسان به همه مردم»

در این آیه کریمه، پیامبر گرامی<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> مأمور تبلیغ همه مردمان (به نحو عموم) شده‌اند. حال از مدعی باید پرسید: آیا رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> که مأمور به «بلاغ مبین» و رساندن آشکار پیام الهی بود، طبق عموم آیه فوق به یکایک انسان‌های هم‌عصر خود در یک حد و اندازه اسلام را رساند؟ آیا همه ابناء بشر در آن روزگار، مانند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>علیهم السلام</sup> یا سلمان فارسی بشارت و انذارهای رسول خدا<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> را از آن حضرت شنیدند؟!

بدیهی است «بلاغ مبین اسلام» با قید مبین و آشکار بودن، به اکثر مردمان آن عصر نرسید، ولی این «تخصیص اکثر» مستهجن نیست. خداوند رسول خود<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> را مأمور تبلیغ به همه مردمان نموده ولی این دستور عام، به توان و امکانات آن حضرت و شرائط متنوع زمان و مکان تخصیص می‌خورد، به گونه‌ای که حتی اگر اکثر مردمان روزگار از شمال حکم خارج شوند، این «تخصیص اکثر» نه قبیح که بسیار هم پسندیده است، زیرا از مجموع آیه و تخصیص آن فهیمده می‌شود که پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیہ و آله و سلّم</sup> شأن تبلیغ اسلام به همه مردم آن روزگار، تا قیامت را دارد ولی تحقق آن، منوط به شرایط و امکانات بوده و هست، یعنی تبلیغ هر کس به فراخور حال و شرایط او. همین مطلب را به «لتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نیز می‌توان تعمیم داد.

۵-۵. وقتی در آیه‌ای وظیفه‌ای برای پیامبر بیان می‌شود، ظاهر آن مأموریت پیامبر

است و باطن آن وظیفه مردم. تعبیر دیگر از آیه تبیین، تذکر دادن به مردم است که باید معنای آیه را از پیامبر پرسند و فرصت آسمانی حضور در محضر ایشان را از دست ندهند. اما اگر اکثر مردم این وظیفه را ادا نکردند یا بعضی از آنها موانعی بر سر راه تبیین قرآن توسط پیامبر ایجاد کردند، ناسپاسی آنها را می‌رساند.

خدای حکیم بارها در قرآن به پیامرش تذکر داده که لازم نیست به اکراه مردم را به راه ایمان بکشاند:

«أَفَأَنْتَ تُكَرِّهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (يونس، ۹۹)

«فَذَكَرَ إِنَّمَا أَنْتَ مَذَكَرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطَرٍ» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)

«لِيَهْلَكَ مِنْ هَلْكَ عنْ بَيْنَةٍ وَيَحْسِنَ مِنْ حَسْنَ عنْ بَيْنَةٍ» (انفال، ۴۲)

این گونه آیات، علاوه بر اینکه اصل ایمان آوردن به پیامبر را به اختیار مردم می‌داند، میزان و درجه ایمان آوردن را نیز به اختیار آنها می‌شمارد.

۲-۶. یکی از درجات بالای ایمان، این است که انسان در تمام موارد زندگی رسول خدا را شاخص قطعی بداند، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

«فَلَا وَرِبَّكَ لَا يَؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوكُ فِي مَا شَجَرُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مَا قَضَيْتُ وَيَسِّلَمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵)

اختلاف میان گروه‌های مختلف امت در تفسیر آیات به ویژه آیات کلیدی عقاید - که برخاسته از اختلاف دانشمندان است - بر کسی پوشیده نیست. یکی از درجات ایمان، همین رجوع به پیامبر در تبیین معانی آیات و اقامه حضرتش در این منصب الهی است. اما می‌بینیم که فلان صحابی مشهور پیوسته با علمای یهود نشست و برخاست دارد و مطالب تورات تحریف شده، بلکه مطالب دانشمندان یهودی را به عنوان «نویافته‌های علمی» به رخ پیامبر می‌کشد؛ تا آنجا که به شهادت روایات فریقین، پیامبر از این رفتار او به غضب می‌آید، او را «متهوک» یعنی متغیر می‌داند

(یعنی کسی که در روزگار حیات پیامبر خاتم قدر آموزه‌های او را ندانسته و به آموزه‌های غیر مسلمانان دل خوش می‌دارد) و به او می‌فرماید: «لوکان موسی حیاً ما وسعت الا اتّباعي؛ اگر حضرت موسى هم اکنون زنده بود، راهی نداشت جز اینکه از من پیروی کند». (معانی الاخبار، ص ۲۸۲-۲۸۳) گوییا می‌خواهد به او بفهماند که وقتی جایگاه حضرت موسی نسبت به من چنین باشد، فلان دانشمند یهودی چه جایی می‌تواند داشت؟

۷-۲. ناسپاسی نسبت به گوهر آسمانی پیامبر در زمان حیات حضرتش، برگ سیاهی است که تاریخ و سیره بارها نشان داده‌اند. اما در اینجا فقط به کلامی از معتبرترین منع یعنی قرآن و دو سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود.

آیات ۱۱ و ۱۲ مجادله (مشهور به آیه نجوى) حکمی از احکام الهی را یادآور می‌شوند که بر اساس آن، در مدّت زمانی خاصی به مسلمانان امر می‌شود هر زمان اراده ملاقات پیامبر را داشته‌ند، باید پیش از آن به نیازمندی صدقه بدهند. مدتی بر این حکم گذشت و دور پیامبر خلوت شد. پس از آن حکم جدیدی از ناحیه خداوند آمد و حکم قبلی را نسخ کرد. لحن کلام در آیه بعدی چنان است که بی توجهی امت به رسول خدا، گناهی است که خداوند بخشیده است (فإذ لم تفعلا و تاب الله عليكم، مجادله، ۱۲). آنگاه می‌فرماید که پس از این دیگر صدقه دادن لازم نیست و می‌توانید مانند گذشته به محضر حضرتش شرفیاب شوید.

آیا از چنان مردمی انتظار می‌رود که تبیین‌های پیامبر از قرآن را ثبت و ضبط کنند و به آیندگان برسانند؟ اساساً چه ارزشی برای تبیین پیامبر قائل بودند تا به این وظیفه بیندیشند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام - به عنوان شاهد صادق وضعیت صدر اسلام - به این حقیقت اشاره می‌کند، آنجا که سخن از کسانی می‌راند که در زمان حیات رسول خدا به

عمد بر حضرتش دروغ می‌بستند، تا آنجا که پیامبر خطابه خواند و جایگاه اینان را آتش دوزخ اعلام فرمود. آنگاه امیرالمؤمنین علی‌الله راویان از پیامبر را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

۱) منافقی که به راحتی بر پیامبر دروغ می‌بندد و بدین وسیله به قدرت مداران و عالمان ضلالت تقریب می‌جوید. ۲) کسی که مطالبی از پیامبر شنیده ولی آن را بر وجه صحیح حمل نمی‌کند. ۳) کسی که کلامی از پیامبر شنیده ولی کلام بعدی را که ناسخ آن بوده، از پیامبر نشنیده است. ۴) کسی که کلمات پیامبر را شنیده و به خوبی و دقت نگاه داشته و ناسخ و منسوخ آن را فرا گرفته است.

سپس می‌فرماید که بیشتر اصحاب چنین بودند که منتظر می‌مانند تا بیابان‌گردی از راه برسد و مطلبی بپرسد و بشنوند، و گرنه خودشان در پی علم آموزی از پیامبر نبودند. ولی من هر شب و روز حتی در زمانهای خلوت پیامبر خدمتش می‌رسیدم و بهره‌های علمی می‌بردم، آن همه را با دقت و بدون فراموشی نگاه داشتم و نوشتیم. (کافی، باب اختلاف الحدیث، ج ۱ ص ۶۲ - ۶۴)

امیرالمؤمنین علی‌الله همچنین در برخی از مناشدات خود در ایام پس از پیامبر در جمع صحابه - زمانی که آنان را به حق خود که از دست رفته، یادآوری می‌کرد - به آیات و احادیثی اشاره می‌کند که به ایشان ارتباط دارد. از جمله اینکه صحابه را سوگند می‌دهد که وقتی حکم آیه نجوى نازل شد، آیا کسی از شما غیر از من حاضر شد روزی چند بار به نیازمندان صدقه دهد ولی فرصت بی‌مانند محضر پیامبر را از دست ندهد؟ همه پاسخ دادند: نه، تنها تو بودی که چنین کردی. (این مضمون در روایات متعدد آمده است، از جمله بنگرید: شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۳۱۱ - ۳۲۷، حدیث ۹۶۹ - ۹۴۹) ۲-۸. آن مردم چنان بودند که رسول خدا را با سبک‌ترین الفاظ خطاب می‌کردند، به گونه‌ای که به مردم خطاب شد:

«لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضاً» (نور، ٦٣)

خداؤند بارها در قرآن آنها را شماتت می‌کند که فرهنگ جاهلی را در درون خود زنده نگاه داشته‌اند. لذا خطاب به مسلمانان مدینه، از «حکم الجahلیة» (مانده، ۵۰)، «ظن الجahلیة» (آل عمران، ۱۵۴)، «تیرج الجahلیة» (احزاب، ۳۳)، «حمیة الجahلیة» (فتح، ۲۶) که دست کم در میان برخی از آنان رواج دارد، سخن می‌گوید.

مگر می‌توان با درونی که پس از تابش انوار وحی همچنان جاهلی می‌اندیشد، گوهر آسمانی قرآن را شناخت و قدر دانست؟ از کسانی که در مرحله دریافت الفاظ قرآن باقی مانده بودند، چه توقعی می‌رود که به فهم معانی بلند و وحیانی کتاب خدا بیندیشند و برای فراگرفتن آن از محضر نخستین و برترین معلم قرآن برنامه بریزند؟

به نظر می‌رسد خوشبینی افراطی به صحابه سبب شده که چنین کلماتی گفته شود. ولی واقعیت تلخ برخی از صحابه که قرآن بیان کرده و تاریخ معتبر بر آن گواه است، روی دیگری از این سگه نشان می‌دهد که چندان خوشایند نیست.

۹-۲. پیش از این سخن راغب اصفهانی در معنای تبیین نقل شد. باید گفت که این نظر بیشتر مفسران شیعه و سنی است. برای توضیح بیشتر و رعایت اختصار کلام، تنها نظر برخی از مفسران سنی در پی می‌آید.

یکم. محمد بن جریر طبری، مفسر صاحب نام اهل سنت در قرن ۴ هجری، پس از ذکر آیه یاد شده و با استناد به کاربرد «تبیین» در آن، عبارت «تفسیر آیات از جانب پیامبر اکرم ﷺ» را بیان داشته است. (طبری، ج ۱، ص ۶۰)

دوم. ابن حبان بستی عالم مشهور قرن ۴ هجری با استناد به همین آیه، وصف «مفسر» را به رسول خدا ﷺ نسبت داده است. (ابن حبان، ج ۵، ص ۹۲)

سوم. ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱) در مقدمه تفسیر خود، با استناد

به این آیه می‌نویسد: «ثُمَّ جَعَلَ إِلَيْ رَسُولِهِ بَيَانًا مَا كَانَ مِنْهُ مَحْمَلًا وَ تَفْسِيرًا مَا كَانَ مَشْكُلًا» (قرطی، ج ۱، ص ۲): «خداوند متعال (به وسیله آیه ۴۴ سوره نحل) بیان مجملات و تفسیر مشکلات قرآن را بر عهده رسول خود صلوات اللہ علیہ و سلّم نهاد»

چهارم. ابن کثیر دمشقی در مقدمه تفسیرش چنین آورده (ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶): «فقد فسر النبي صلوات اللہ علیہ و سلّم كثيراً من آيات القرآن. قال تعالى في سورة النحل «وَ انزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ»: «بِيَامِبِرِ صلوات اللہ علیہ و سلّم بسيارى از آيات قران را تفسیر نموده است. خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «وَ انزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ...»

پنجم. بدرا الدین زركشی در کتاب تفسیری خود با استفاده از این آیه، نوشته است که سنت رسول خدا صلوات اللہ علیہ و سلّم «شارحة للقرآن و موضحة له» می‌باشد. بدین ترتیب وی تبیین قرآن کریم را «شرح و توضیح» آن دانسته است. (زرکشی، ج ۲، ص ۱۷۵)

ششم. عبد الرحمن ثعالبی مالکی، پس از ذکر این آیه از «حاجة الصحابة الى تفسير رسول الله صلوات اللہ علیہ و سلّم» سخن گفته و نمونه‌ای برای نیاز اصحاب به تفسیر رسول خدا صلوات اللہ علیہ و سلّم ذکر کرده است. (ثعالبی، ج ۱، ص ۴۸)

۷-۱۰. یکی از چهره‌های شاخص ایرانی در مکتب قرآن‌بسندگی در جایی می‌نویسد: «قرآن کریم آسان و تبیان و نور مبین است ... در عین حال قرآن مجید دارای نکته‌ها و ظرائف و امتیازات گوناگونی است که این دو مقام با یکدیگر قابل جمع‌اند». (قرآن بدون حدیث، ص ۲۰)

این کلام، اعترافی است به حقیقتی روشن که گاهی می‌خواهند از آن بگریزند. لذا دو گونه برخورد متناقض در برخی از منابع دیده می‌شود. مثلاً در بیان یکی از پیروان قرآن‌بسندگی می‌بینیم که مبنای او بر اساس ادعای خود ایشان آن است که در مقایسه آیات، حقایق را استخراج می‌کنند. اما در معنای «لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» کاملاً به این مبنای پشت نموده‌اند. به آیه زیر و ترجمه او توجه فرمایید: «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ

«قَوْمُهُ لِتَبَيَّنَ لَهُمْ» (سوره ابراهیم، ۴) ایشان در ترجمه می‌گوید: «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا برای آن‌ها روشنگری کند و حقایق را بر ایشان بیان کند.» این ترجمه، صحیح و موافق مطالبی است که ما در معنای تبیین گفتیم. بنا به تصریح ایشان، به استناد این‌که در آیه شریفه تعبیر «لِتَبَيَّنَ لَهُمْ» به کار رفته، وظیفه پیامبران روشنگری و بیان حقایق برای مردم بوده است، اما در آیه ۴۴ سوره نحل که دقیقاً همین تعبیر به کار رفته یعنی «لِتَبَيَّنَ لَهُمْ» ترجمه آن چنین شد که «تا قرآن را برای مردم آشکارا قرائت کنی.»

همو در جایی، پس از استناد به روایات نبوی ﷺ در تفسیر آیه کریمه‌ای از قرآن [در بحثی فقهی و به قصد این‌که حرمت عملی را اثبات کند] می‌نویسد: «بنابراین قرآن کریم ... [فلان کار را] حرام کرده است، آن هم به تفسیر پیامبر امینی که خداوند متعال در شأن او فرموده: «و انزلنا إليك الذكر لتبيان للناس ما نزل اليهم» (نحل ۴۴) یعنی «ما این ذکر (قرآنی) را بر تو نازل کردیم تا آن‌چه را که نازل شده برای مردم بیان کنی» (یان الحقیقتة في حرج الابدان عند المصيبة، ص ۱۶)

آیا این سخن صریح، شکی باقی می‌گذارد که خود ایشان نیز بر معنای صحیح «تبیین» در آیه مذکور آگاه است و آن را «تفسیر» می‌داند و تمام تلاش‌های بی‌نتیجه و بالا و پایین رفتن‌ها در جزووهای جوابیه، برای اصرار بر اشتباہی است که خود نیز بر آن واقف می‌باشد؟

ایشان در جایی دیگر آشکارا نوشتهداند: «ما بارها تصریح نموده‌ایم که پیامبر خدا ﷺ در تبیین خود، علاوه بر تلاوت آیات مجمل، آن‌ها را نیز توضیح می‌داد.» (رسول خدا ﷺ و تبیین آیات، صص ۱۶ و ۱۷)

۱۱-۲. آیا نیاز قرآن به به تبیین یعنی ورد و طلسه جادوگر دانستن قرآن، و به معنای اخباری بودن است؟

یکی از مدعیان قرآن بسندگی از رجوع به حدیث اظهار تأسف کرده و می‌نویسد: «جای تأسف است که کسانی پیدا می‌شوند که این کتاب درخشان و نور مبین را، همچون اوراد جادوگران و ساحران، مرموز و پیچیده و غیر قابل فهم معرفی می‌نمایند و برای اثبات نظر خود، به آیه ذیل استناد می‌کنند: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيَّنَ... )»

۴۳

می‌پرسیم: آیا این همه فقیه شیعه و سنی که برای استنباط احکام فقهی علاوه بر قرآن به سنت رجوع می‌کنند، اخباری هستند؟ در اینجا خلطی زشت روی داده میان دو گونه برخورد، که استاد محمد رضا حکیمی به تعبیر «اخباری‌گری و اخبارگرایی» آنها را از هم جدا کرده است. علاقمندان به این مقاله رجوع کنند تا ببینند که رجوع اصناف مختلف دانشمندان به حدیث - که مصدق اخبارگرایی است - هرگز به معنای «اخباری‌گری» آنها نیست.

یکی از مصادیق بارز این مدعای سخن علامه طباطبائی است که موفقیت خود در تفسیر قرآن به قرآن را مدیون مرور اخبار و احادیث می‌داند. (المیزان ج ۳ ص ۸۷ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران) بخش سوم

### استناد به کلام بعضی از بزرگان سلف

بعضی از مدعیان قرآن بسندگی که تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل را به معنای بسیار محدود دانسته‌اند، به کلام برخی از دانشوران شیعه و سنی در قرون گذشته استناد کرده‌اند. در اینجا چند نمونه از این استنادات را مرور می‌کنیم.

#### ۱-۱-۱. استناد به کلام سید مرتضی

نوشته‌اند: «مجتهد معتبر و برجسته شیعه «سید مرتضی» مشهور به «علم الهدی» در کتاب (الذریعة الى اصول الشریعه) در معنای آیه مزبور می‌نویسد: «قیل: إن المراد هيئنا بالبيان التبليغ والأداء، حتى يكون القول عاماً في جميع المنزل» (سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۶۷) یعنی: «گفته‌اند که مراد از بیان در اینجا همان تبلیغ و اداء است تا این سخن، فراگیر و عام باشد

## ۲-۱-۳ پاسخ:

این نسبت به چند دلیل روشن، خلاف واقع است:

الف - سید مرتضی در عبارتی که از وی نقل شده از تعبیر «قیل» استفاده نموده یعنی «گفته شده» و هرگز مطلب نقل شده را نپذیرفته، لذا این که گفته شود سید به این مطلب عقیده داشته و قائل شده، افتراضی آشکار است.

ب - در متون علمی و درسی هنگامی که محققی در حال نقل و بررسی آراء مختلف در یک موضوع است معمولاً به کار بردن تعبیر «قیل» نشانه عدم اعتنا به سخنی است که پس از آن ذکر می‌شود و نقل‌کننده با این تعبیر که در آن اصلاً اشاره‌ای به گوینده سخن نیامده، نشان می‌دهد که از وجود چنین قولی خبر دارد ولی برای آن اعتباری قائل نیست. این حالت بهویژه زمانی تشدید می‌شود که محقق، پیش‌تر نظر خود را در مسئله ذکر کرده باشد، درحالی که آقای طباطبائی مطلب را به‌گونه‌ای طراحی کرده تا خواننده تصور کند واقعاً قول «سید مرتضی» همین است.

ج - جناب سید مرتضی قبل از بیان جمله فوق، نظر خود را راجع به موضوع مورد بحث که سؤالی پیرامون آیه ۴۴ سوره نحل است ابراز داشته و در ضمن آن «تبیین» را شامل نسخ نیز دانسته یعنی گفته شأن تبیین قرآن کریم که در این آیه برای پیامبر اکرم ﷺ ثابت می‌شود، چنان قوى و نافذ است که حتی شامل نسخ نیز می‌شود، و حضرت می‌توانند آیه‌ای را با بیان خود نسخ کنند و بفرمایند: حکمی که در این آیه آمده، دوره‌اش تمام شد و به اصطلاح منسوخ گردید.

حالا ملاحظه می‌کنید که این سخن چقدر فاصله دارد با این ادعا که سید مرتضی «تبیین» را در این آیه فقط «تبلیغ و تلاوت» قرآن می‌داند. (بررسی بنیان‌ها ۵ صص ۳۵-۳۶)

توضیح بیشتر درباره سخن سید مرتضی آن که ایشان پس از بیان «جواز نسخ قرآن با سنت» (که مراتب بسیار بالای شأن نبوی ﷺ در تبیین آیات را نشان می‌دهد)، برخی اشکالات قرآنی به این ایده را مطرح کرده و پاسخ داده است، از جمله:

٤٥

«وَثَالِثًا قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمْ» فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِبْيَنًا لِلْقُرْآنِ وَالْبَيَانِ ضِدَ النَّسْخِ وَالإِلَزَالَةِ» (سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۶۵)؛ ... و سومین آیه‌ای که در مقام رد «جواز نسخ قرآن با سنت» به آن استناد شده، قول خداوند متعال «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتَبَيَّنَ لِلنَّاسِ...» است که خداوند در آن، پیامبر ﷺ را مبین قرآن قرار داده و بیان، مغایر با نسخ و برطرف کردن است.

بدین ترتیب، مستشکل می‌گوید مقام مبین بودن رسول خدا ﷺ که با آیه ۴۴ نحل ثابت می‌شود و به معنای شرح و تفسیر است، شامل نسخ که در حکم تعطیل کردن آیه است، نمی‌شود. سید مرتضی در مقام رد این اشکال نوشتند:

«الجواب عن الثالث أن النسخ يدخل في جملة البيان، لأنه بيان مدة العبادة و صفة ما هو بدل منها وقد قيل: إن المراد هيئنا بالبيان التبليغ والأداء، حتى يكون القول عاماً في جميع المنزل، ومتى حمل على غير ذلك كان خاصاً في الحمل. على أن النسخ لو انفصل عن البيان، لم يمنع أن يكون ناسخاً وإن كان مبييناً، كما لم يمنع كونه مبييناً من كونه مبتدئاً للأحكام، وقد وصف الله تعالى القرآن بأنه بيان، ولم يمنع ذلك من كونه ناسخاً (همان، ص ۴۶۷)؛ و پاسخ از اشکال سوم این است که نسخ، مشمول بیان می‌شود چون عبارت است از بیان مدت عبادت [و به سر آمدن این مدت] و توصیف آن‌چه جایگزین می‌گردد. و گفته شده: مراد از بیان در اینجا (آیه تبیین) ابلاغ و رساندن است (و این سخن گفته شده) تا آیه در جميع آیات نازل شده جاری باشد و (حال آن‌که) اگر بر غیر این معنا حمل شود، مختص مجملات خواهد بود.

مضاف بر این که اگر نسخ از بیان جدا دانسته شود (و از مصاديق آن بهشمار نیاید هم) نمی‌توانیم ناسخ بودن پیامبر ﷺ را رد کنیم، همان‌گونه که مبین بودن ایشان، مانع از آغاز کننده‌گی در بیان احکام نیست و (همان‌طور که) خداوند متعال قرآن را به بیان بودن وصف کرده اما این ویژگی، مانع ناسخ بودن قرآن نیست.

پاسخ جناب سید بدین شرح است که ابتدا می‌گوید مبین بودن رسول خدا ﷺ به معنای شارح و مفسر آیات، مانع ناسخ بودن (کلام) آن حضرت یعنی سنت، نسبت به آیات نیست، چرا که نسخ هم نوعی شرح و تفسیر است و معادل این توضیح است که مدت منسوخ، به سر آمده و چه چیزی جایگزینش شده است. (در پایان هم در مقام تقویت پاسخ فرموده: اگر نسخ، جدائی از بیان نیز دانسته شود، ممانعتی از ناسخ بودن ایشان بر آیات ایجاد نمی‌کند، زیرا این دو، شئون متفاوتی اند جدائی از هم اما نه مغایر یکدیگرند. ایشان ادامه می‌دهد که همین وضعیت درباره خود قرآن کریم هم برقرار است، یعنی آیات آن، هم بیان و بلاغ‌اند و هم ناسخ).

سید مرتضی در ضمن بیان فوق، برای جامع بودن پاسخ، احتمالی دیگری را در معنای آیه تبیین مطرح شده، ذکر می‌کند تا یادآور شود که بر فرض آن معنا هم، اشکال وارد نیست، چرا که اگر «تبیین» در آیه ۴۴ نحل، «ابلاغ و رساندن» معنا شود، اشکال از اساس متفقی می‌گردد. توجه فرمایید که متن کامل اشکال چنین بود: «مبین بودن پیامبر ﷺ برای قرآن به حکم آیه تبیین (و نه «مبلغ و رساننده» بودن حضرت)، مغایر با نسخ آیات توسط ایشان است.»

طبعی است که قوّت جواب، مقتضی در نظر گرفتن احتمالات مختلف برای تعبیر «مبین بودن پیامبر ﷺ» باشد و از نظر ساختار بحث علمی، استقصای همه احتمالات و پاسخ به همه فروض، فارغ از قوت و ضعف آنها اهمیت دارد و سید این کار را انجام داده است. بنابراین ذکر یک احتمال، که توضیح داده شد آوردنش

با تعبیر «قیل» به معنای تضعیف آن است، به ویژه در این سیاق بحث، هیچ درجه‌ای از اعتبار قول نزد جناب سید مرتضی را ثابت نمی‌کند.

### ۳-۱. استناد به کلام ابن جزی

نوشته‌اند: یکی از مفسران معروف اهل سنت، به نام ابن جزی در تفسیر ارزشمند خود، ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «بِحَمْلِ أَنْ يُرِيدُ لَتَبِّئِنَ الْقُرْآنَ بِسَرْدَكَ نَصِّهِ وَ تَعْلِيمِهِ لِلنَّاسِ، أَوْ لَتَبِّئِنَ مَعَانِيهِ بِتَفْسِيرِ مَشَكْلَهُ» (التسهیل لعلوم التنزیل، ص ۱۵۴) یعنی: «احتمال می‌رود مراد خداوند این باشد که قرآن را با خواندن نص آن و آموختنش، برای مردم بیان کنی و احتمال دیگر آن است که با تفسیر مشکلات قرآن، معانی آن را روشن سازی.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود به گواهی این علمای بزرگ، احتمال هر دو قول در آیه شریفه وجود دارد و هر قول از قرن‌های پیشین طرفدارانی داشته است.

### ۳-۲. جواب به مورد دوم: ابن جزی

ابن جزی ذیل آیه [تبیین] دو احتمال مطرح کرده است، در یکی، تبیین، تفسیر مشکلات قرآن دانسته شده و شرح مجملات احکام و شریعت به‌وسیله سنت، یکی از مصادیق این امر محسوب گردیده است. این نظر موافق رأی ما در ترجمه تبیین به تفسیر است. احتمال دوم عبارتی است که به‌سادگی نمی‌توان آن را مطابق بلکه موافق نظر مدعی شمرد، و اگر هم چنین فرض شود، تازه یکی از دو احتمالی است که وی مطرح کرده و نه رأی خود او، و معلوم نیست چرا ایشان «ابن جزی» را قطعاً موافق نظر خود معرفی کده‌اند و حال آن‌که حداکثر می‌توانند بگویند او رأی مرا به عنوان یک احتمال مطرح کرده و رأی مقابله را نیز به عنوان یک احتمال. این کجا و موافقت وی با نظر شما کجا؟!

دومین نظر نقل شده توسط ابن جزی چنین است: «لَتَبِّئِنَ الْقُرْآنَ بِسَرْدَكَ نَصِّهِ وَ تَعْلِيمِهِ لِلنَّاسِ؛ قُرْآنَ را با خواندن نص آن و آموختنش، برای مردم بیان کنی.»

مدعی مقصود وی از «آموختنیش» را «آموزش قرائت قرآن» گرفته، در صورتی که می‌توان «آموزش قرآن» را در این فرض، باز هم مرتبط با «آموزش مفاهیم» و «تفسیر» دانست.

### ۱-۳-۳. استناد به کلام فخر رازی

گفته‌اند: فخر رازی در کتاب اصولی «المحصول» گوید: «لکن البيان هو الابlag و حمله على هذا اولى لانه عام في كل القرآن، اما حمله على بيان المراد فهو تخصيص بعض ما انزل و هو ما كان مجملًا» (فخر رازی، المحصل، ج، ۳، ص ۳۴۳) یعنی: «بيان همان ابلاغ می‌باشد و شایسته‌تر است که آیه بر این معنا حمل گردد زیرا در این صورت شامل کل قرآن می‌شود. اما توضیح مراد (شرح و تفسیر) مایه تخصیص به بخشی از قرآن خواهد شد که مجملات قرآنی باشد.

### ۲-۳-۳. پاسخ به مورد سوم: فخر رازی

الف. در عبارات فوق، فخر رازی دو احتمال در معنای آیه تبیین مطرح کرده، یکی آن که منظور از «تبیین» ابلاغ آیات باشد و دوم این که منظور از «تبیین»، شرح و تفسیر باشد.

احتمال اول همان کلام مدعی است و احتمال دوم، عقیده‌ما. فخر رازی در اینجا همان احتمال اول را برگزیده و دلیل این انتخاب را چنین اعلام داشته که این معنا از تبیین، شامل کل قرآن می‌شود و معنای دوم - یعنی شرح و تفسیر - شامل مجملات قرآن شده و موجب تخصیص می‌گردد.

ب. مطلب به همین‌جا ختم نمی‌شود و فخر در کتاب تفسیر خود «التفسیر الكبير» که آن را پس از کتاب «المحصل» تألیف کرده، نظر دیگر می‌آورد: «فقوله «لتبیّن للناس ما نزل اليهم» محمول على الجملات» (فخر رازی، تفسیر، ج، ۲۰، ص ۳۸) یعنی: «آیه شریفه «لتبیّن للناس» را بر مجملات قرآن باید حمل کرد.»

در عبارت فوق فخر رازی از نظر قبلی خود - که حکم آیه را مطابق آن شامل کل قرآن است - به نظر دوم - که تبیین را مطابق آن شامل مجملات قرآن شمرد - تغییر رأی داده است و در نهایت تبیین را توضیح مُراد (تفسیر و شرح) دانست.

### ۳-۴-۱. استناد به کلام قرطبي

گفته‌اند: ابو عبدالله قرطبي در تفسير مشهور خود ذيل آيه مى‌نويسد: «فالرسول ﷺ يبيّن عن الله عز و جل مراده مما أجمله في كتابه من أحكام الصلوة والزكوة وغير ذلك مما لم يُفصّله»: (قرطبي، ج ۱۰، ص ۱۰۹) يعني: «رسول خدا ﷺ از سوی خداوند، احکامی را که به نحو اجمال اراده شده، بیان می‌کند، مانند نماز و زکات و غیره، از احکامی که آن‌ها را تفصیل نداده است»

### ۳-۴-۲. پاسخ به مورد چهارم: قرطبي

می‌بینیم که مدعی نظر قرطبي را نیز که عیناً مخالف دیدگاه ایشان است، به عنوان تأیید مجددی آورده است!! (فالرسول يبيّن عن الله عز و جل مراده مما أجمله في كتابه). قرطبي در این عبارت، تبیین پیامبر ﷺ بر قرآن را بیان مراد الهی در آیات مجمل و شرح و تفسیر آن‌ها دانسته است، (و نه قرائت همه آیات و نه حتی بیان مراد و تفسیر در همه آیات).

### ۳-۵-۱. استناد به کلام آمدي

گفته‌اند: سيف الدين آمدي در کتاب «الإحکام فی اصول الأحکام» می‌نویسد: «أنه يجب حمل قوله (لتبيين للناس) على معنى لظهور للناس» (آمدي، ج ۳، ص ۱۵۷) يعني: «واجب است که آیه (لتبيين للناس) را به این معنی بگیریم که برای مردم (آنچه را که نازل شده) آشکار سازی».

### ۳-۵-۲. پاسخ به مورد پنجم: آمدي

این قول که از آمدي، عالم اصولی اهل سنت، در کتاب «الإحکام» نقل شده، قویا

مخالف ادعای مدعی است. آمُدی در اینجا سه نظر بیان کرده که ایشان متأسفانه آن را به صورت تقطیع شده نقل کرده است. کلام آمُدی چنین است:

«والجواب عن الآية الأولى من ثلاثة أوجه: الأول: أنه يجب حمل قوله (لتبيين للناس) على معنى لظهور الناس لكونه أعم من بيان الجحمل، و العموم، لأنه يتناول إظهار كل شيء حتى المنسوخ، وإظهار المنسوخ أعم من إظهاره بالقرآن ....»

الثاني: أن نسخ حكم الآية بيان لها فيدخل في قوله (لتبيين للناس) و تبیین القرآن أعم من تبیینه بالقرآن.

الثالث: أنه وإن لم يكن النسخ بياناً غير أن وصف النبي ﷺ، بكونه مبيناً لا يخرجه عن اتصافه بكونه ناسخاً.» (آمُدی، ج ۳، ص ۱۵۷)

آمُدی مانند سایر اصولیین این بحث را طرح کرده که آیا رسول خدا ﷺ می‌تواند آیات قران را نسخ نماید؟ آن‌گاه وی که پاسخ را مثبت می‌داند، به طرح و پاسخ اشکالی (که قبلانیز از بیان سید مرتضی نقل شد) پرداخته، به این شرح که پیامبر اکرم ﷺ بر اساس آیه تبیین، باید قرآن را شرح و توضیح دهد و تفسیر کند، ولی نسخ یعنی اعلام تعطیلی حکم آیه، و این کار غیر از تفسیر و توضیح آیه است. (توجه فرمایید که اشکال کننده، دقیقاً معنای تبیین را در آیه، تفسیر و توضیح می‌داند).

آمُدی سپس سه پاسخ بیان می‌کند ...

### ٣-٥-٣. توضیح جواب

اشکال فوق، که آمُدی در صدد پاسخش برآمده، همان است که سید مرتضی و ابوالحسین بصری نیز در بحث «نسخ» ابراز کردند و در ضمن پاسخ، سید با قید «قیل» و بصری از قول «ابوهاشم جباری» معنا کردن «تبیین» به «اداء و قرائت» را نقل نمودند. نکته قابل توجه این که سخن آمُدی تقطیع شده است. سه پاسخ آمُدی برای نشان دادن این که تعارضی بین آیه تبیین و «نسخ قرآن با سنت نبوی ﷺ» نیست، چنین است:

۱. لازم است سخن خداوند (لبین للناس) بر معنای «برای مردم آشکار کنی» حمل شود، تا اعم از بیان مجمل و (بیان) عموم (آیات) باشد، چرا که شامل آشکارسازی همه چیز حتی «منسوخ» می‌شود و آشکار کردن «منسوخ» اعم از آشکارسازی با قرآن است.
۲. نسخ از مصاديق تبیین است ...

۳. اگر هم نسخ، مصدق بیان دانسته نشود، شأن مبین بودن پیامبر ﷺ مانع شأن ناسخ بودن ایشان نیست.

توضیح درباره پاسخ اول را ادامه می‌دهیم:

«آشکار ساختن» که معنای مورد نظر آمدی است، شامل «آشکار ساختن منسوخ» می‌شود یعنی بیان و توضیح این‌که آیه‌ای - پس از آن‌که کار تلاوت و ابلاغ آن مدتی است پایان یافته - اکنون نسخ گردیده است. این آشکار ساختن برخلاف ادعای آفای طباطبائی، هرگز به معنای قرائت کردن نبوده بلکه نوعی توضیح می‌باشد ... مدعی تنها این مقدار از جمله آمدی را نقل کرده: «واجب است آیه را به این معنا بگیریم که برای مردم (آن‌چه را که نازل شده) آشکار سازی». ولی ادامه عبارت که در آن، آمدی منظور خود از آشکار ساختن را شرح داده، توسط ایشان حذف شده تا چنین به نظر برسد که منظور وی از اظهار آیات، قرائت آن‌ها است.

مالحظه فرماید که سخن آمدی، از سوی نویسنده طرف خطاب ما تا چه حد تحریف گردیده است.

### نتیجه‌گیری

آیه ۴۴ سوره نحل، به روشنی ضرورت رجوع مردم به پیامبر خدا ﷺ برای دریافت معانی قرآن را می‌رساند، ولی برخی از گویندگان آن را به معنای «آشکار ساختن آیات توسط پیامبر» دانسته‌اند. پس از بررسی مستندات این مذکور روشن شد که تبیین به همان معنایی است که غالب مفسّران گفته‌اند. نیز روشن شد که استناد مدعی به کلام

بعضی از بزرگان شیعه و سنی همچون سید مرتضی، ابن جزی و فخر رازی استناد بی نتیجه است، بلکه کلام اینان نیز بر همان معنای صحیح و شناخته شده تبیین دلالت می‌کند.

## منابع

١. آمدی، علی بن محمد، *الإحکام فی أصول الاحکام المکتب الاسلامی*، ١٤٠٢ هـ ق.
٢. ابن جزی، محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، شرکة دار الأرقم، بيروت، بی تا.
٣. ابن حبان، محمد، *صحیح ابن حبان*، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ هـ ق.
٤. ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤١٢ هـ ق.
٥. بصری، محمد بن علی، *المعتمد فی اصول الفقه*، دارالکتب العلمیة، بيروت، بی تا
٦. حکیمی، محمد رضا، *اخباری گری و اخبار گرانی*. در کتاب اجتهاد و تقليد در فلسفه. قم؛ دلیل ما.
٧. تعالیی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربي، بيروت، ١٤١٨ هـ ق.
٨. حسکانی، شواهد التنزیل.
٩. خوئی، سید ابوالقاسم، *مصابح الفقاهة*، مؤسسه داوری، قم، بی تا.
١٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، ١٤٠٤ هـ ق.
١١. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دار احیاء الكتب العربية، ١٣٧٦ هـ ق.
١٢. سید مرتضی، علی بن الحسین، *الذریعة إلی اصول الشريعة*، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ هـ ش.
١٣. صدقی، محمد بن علی. *معانی الاخبار*. قم؛ اسلامی.
١٤. طبری، محمد بن جریر جامع البيان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بيروت، ١٤١٢ هـ ق.
١٥. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاییح الغیب*، دار احیاء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٠ هـ ق.
١٦. ———، *المحصول فی علم اصول الفقه*، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٢ هـ ق.
١٧. قرطی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، دار احیاء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ هـ ق.
١٨. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ١٣٦٥ هـ ش.
١٩. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ هـ ق.